

انواع ترانه‌های کودکان

(مطالعه‌ی موردی: طبقه‌بندی نظم شفاهی کودکان خراسان)

سیدجواد رسولی*

دانشگاه فرهنگیان مشهد

چکیده

گفتار پیش رو، گزارشی از پژوهشی میدانی است که به منظور گشودن راهی برای شناخت و بررسی دقیق‌تر ترانه‌های فولکلوریک کودکان صورت گرفته است. پژوهش‌گر پس از گردآوری ترانه‌ها، شعرواره‌ها و در مجموع، تمام متن‌های موزون و منظوم شفاهی رایج در بین کودکان و نیز آنچه والدین برای آن‌ها می‌خوانند، به تقسیم‌بندی دقیق آن‌ها پرداخته است. این تقسیم‌بندی که برای اولین بار در این حوزه و در زبان فارسی ارائه شده، اختصاصاً درباره‌ی متن‌های منظوم فولکلوریک کودکان فارسی‌زبان خراسان و براساس محتوا و کاربرد آن‌هاست. کلیات این تقسیم‌بندی چنین است:

۱. متن‌های منظوم شفاهی بدون بازی کودکان؛

۱-۱. متن‌های منظومی که بزرگ‌ترها برای کودکان می‌خوانند؛

۲-۱. متن‌های منظومی که کودکان خودشان می‌خوانند.

۲. متن‌های منظوم شفاهی در بازی کودکان؛

۱-۲. متن‌های منظوم یارگیری؛

۲-۲. متن‌های منظوم بازی؛

۳-۲. متن‌های منظوم پیرامون بازی.

*دکترای زبان و ادبیات - فولکلور Dr.javad.rasooli@gmail.com

پژوهش حاضر می‌تواند شیوه‌ای علمی برای تقسیم‌بندی دیگر حوزه‌های ادبیات شفاهی کودکان باشد.

واژه‌های کلیدی: ترانه‌های کودکان، طبقه‌بندی ترانه‌های کودکان، فولکلور، کودکان خراسان، نظم شفاهی.

۱. مقدمه

در روزگاران دورتر که وسایل ارتباط جمعی مانند صدا و سیما نبود، اهل خانواده همگی دور یکدیگر جمع می‌شدند و یکی از کهن‌سالان خانواده، ده‌ها و صدها نکته و پند را در سخنان خود ریخته، به شنوندگان سرپاگوش که بعضاً خردسالان بودند، می‌رساند. گاه برای سرگرمی، ترانه‌ای، چیستانی، قصه‌ای منظوم یا همانند آن‌ها گفته یا خوانده می‌شد و شنوندگان به تکرار و تمرین، بازگویی یا مشارکت در آن فراخوانده می‌شدند. همین متن‌های منظوم و مثنوی، سپس توسط کودکان در کوی و برزن و مکتب‌خانه خوانده می‌شد که بعضاً سینه به سینه و گوش به گوش تا امروز رسیده‌است. این متن‌های منظوم و مثنوی که در حین بازی و سرگرمی خوانده و اندک اندک از آن کم یا به آن افزوده شده، در بردارنده‌ی نکات تربیتی، آموزشی، سرگرمی، اجتماعی، فکاهی و ... بوده‌است. در روزگاری که از رسانه‌های تصویری و صوتی خبری نبود، این متن‌ها گستردگی بیش‌تری داشته‌است.

اگرچه آثار موردنظر بعضاً به وسیله‌ی بزرگسالان خوانده یا ساخته می‌شده، تعداد قابل توجهی از آن‌ها نیز به وسیله‌ی خود کودکان ساخته و خوانده می‌شده و می‌شود.

ادبیات رسمی و آثار فولکلوریک مربوط به کودکان و نوجوانان، توجه بسیاری از پژوهشگران ایران را به خود جلب کرده و تاکنون آثار و مقالات فراوانی درباره‌ی آن‌ها منتشر شده‌است. نویسندگان در بعضی از این آثار، به پژوهش و تحلیل نمونه‌ها نیز توجه داشته و بعضی تنها به نقل نمونه‌ها بسنده کرده‌اند؛ اما هیچکدام به‌طور ویژه به موضوع طبقه‌بندی گونه (ژانر)های فولکلور کودکان توجه نکرده‌اند. (ر.ک: علی پور، ۱۳۷۸؛ ایمن، ۱۳۵۵؛ جعفرنژاد، ۱۳۶۳؛ حکیمی، بی‌تا؛ درویشیان، ۱۳۵۷؛ رازانی، ۱۳۵۵؛ سهراب، ۱۳۶۳؛ شورای کتاب کودک، ۱۳۵۶).

هنگامی که به سده‌ی اخیر و سابقه‌ی گردآوری، آموزش، پژوهش و نشر فولکلور کودکان، به‌ویژه نظم، می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که با توجه به گستردگی و تنوع جمعیتی و قومی ایران و این‌که کودکان هر منطقه از ایران نیز فولکلور ویژه‌ی خود را دارند، پژوهندگان عرصه‌ی فرهنگ مردم، کم‌تر به فولکلور کودکان پرداخته‌اند. برای نمونه در آثار یکی از پیشگامان دانش فولکلور ایران در عصر حاضر - صادق هدایت - این نکته مشهود است. وی تنها چند افسانه، ترانه‌ی کودکانه، بازی، لالایی و مانند اینها را گردآوری و منتشر کرده‌است. (ر.ک: هدایت، ۱۳۱۰ و ۱۳۲۴)

دیگر پژوهندگان ایرانی نیز در آثار خود، بسیار کم درباره‌ی فولکلور کودکان یا یک ژانر از ژانرهای فولکلوریک اظهار نظر کرده‌اند (مفصل نک: مهدی، ۱۳۳۲، ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۵، ۱۳۶۳، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱؛ همایونی، ۱۳۵۱؛ میهن‌دوست، ۱۳۵۴، ۱۳۷۰، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱؛ احمد پناهی، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶؛ شاملو، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸؛ صداقت‌کیش، ۱۳۶۰؛ وکیلان، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸).

با وجود پژوهش‌های صورت‌گرفته در عرصه‌ی فولکلور، در زمینه‌ی ترانه‌های کودکان مناطق گوناگون، پژوهشی مستقل منتشر نشده و به‌طور کلی اثر چندان جامعی درباره‌ی فولکلور کودکان ایران، منتشر نشده است؛ حتی تشکیل «بنیاد پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان ایران» نیز به این موضوع نینجامید. این بنیاد با تلاش گروهی از علاقه‌مندان و کارشناسان ادبیات کودک، توانسته‌است کتاب‌هایی با موضوع تاریخ ادبیات کودکان ایران منتشر کند. محمدی (۱۳۸۰) اگرچه این کتاب‌ها به فولکلور اختصاص ندارد و به تحلیل و طبقه‌بندی مواد فولکلوریک کودکانه پرداخته است، در جایگاه اثری نسبتاً جامع می‌تواند، مواد و اطلاعات فراوان و مستندی را در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد.

ادبیات شفاهی کودکان به شکل‌های مختلفی چون بازی، چیستان، ترانه، قافیه‌بازی، قصه، هیچانه (مهمل) و ... شنیده شده و می‌شود و هر کدام از این‌گونه (ژانر)ها نیازمند طبقه‌بندی، تحقیق و تحلیل جداگانه است. از این‌رو، به جهت گستردگی موضوع، در پژوهش حاضر تنها به متن‌های منظوم شفاهی کودکان می‌پردازیم.

دلیل انتخاب اصطلاح «متن‌های منظوم» به جای ترانه، شعر و... این است که بعضی از این متن‌ها با آهنگ خاصی در کلام خوانده می‌شود؛ ولی بعضی بدون آهنگ

و لحن آوازی است و تنها دارای وزن عروضی یا نزدیک به آن است. بدیهی است با انتخاب این‌گونه از ادبیات شفاهی کودکان برای پژوهش حاضر، تنها عبارات و متن‌هایی برای بررسی گردآوری شده است که وزن عروضی و دست‌کم یک بیت (اصطلاحاً) داشته‌است. افزون براین، با توجه به کاربرد آن در فضای خوانش، معنا، کاربرد و بازخوردی در میان خواننده/خوانندگان و شنونده/شنوندگان دارد؛ بنابراین، گونه‌هایی چون هیچانه، قافیه‌بازی، چیستان (موزون و بی‌وزن) و... در این بررسی مورد نظر قرار نگرفته است.

نگارنده تلاش کرده به حدّ توان خود به گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل نظم شفاهی فارسی کودکان خراسان ایران بپردازد تا الگویی برای پژوهش‌های آتی خود و دیگران ایجاد کند؛ بنابراین تنها همین محدوده‌ی جغرافیایی را در حوزه‌ی پژوهشی خود قرار داده است.

فولکلور کودکان خراسان، بنا بر مشاهدات نگارنده و براساس مواد فراوان گرد آمده، بسیار پرحاشیه و متنوع است؛ از سوی دیگر، وجود اقوام و گویش‌های مختلف کردی، ترکی و عربی در این منطقه موجب پدید آمدن مواد فولکلوریک گوناگون شده است. بخش عمده‌ی فولکلور کودکان خراسان متن‌های منظوم است که نسبت به دیگر ژانرهای فولکلوریک، پرکاربردتر و فراوان‌تر است.

گفتنی است که متن‌های منظوم این پژوهش، یا بی‌واسطه یا به‌واسطه‌ی افرادی که عموماً دانشجو بوده‌اند، شنیده، ثبت و گردآوری شده است. مواد گفت‌وگو به اشکال صوتی، کتبی و تصویری جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده و در آرشیو شخصی نویسنده موجود و در دسترس علاقه‌مندان است. صاحب این پژوهش با ده سال (۱۳۷۵-۱۳۸۵) کار میدانی و گردآوری متن‌های منظوم موردنظر از مناطق خراسان، بدین باور رسیده است که به دلیل گستردگی جغرافیایی و گوناگونی و پراکندگی اقوام خراسان، این کار هنوز جامع و همه‌گیر نیست و باید در تکمیل آن تلاش نمود.

با توجه به محدوده‌ی جغرافیایی این پژوهش، لازم است به این نکته توجه شود که در سال ۱۳۸۲ بنا به تقسیمات جدید کشوری، استان خراسان به سه استان خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی تقسیم شد. خراسان کنونی (شامل خراسان

شمالی، رضوی، جنوبی) که جزیی از خراسان بزرگ کهن است، یک نهم جمعیت کل کشور ایران؛ یعنی نزدیک به ۶ میلیون نفر را در خود دارد.

خوش‌بختانه این پژوهش، طلیعه‌ای است که پژوهش‌گران از دریچه‌ی آن بتوانند نظریه‌های سودمندی را درباره‌ی نظم شفاهی فارسی کودکان در منطقه‌ی خراسان و به دنبال آن سراسر ایران و سپس کشورهای هم‌زبان و هم‌فرهنگ ما، ارائه دهند.

در سراسر جهان، کودکان از گهواره با نغمه‌ی مادر و لالایی‌های او با آهنگ و سرود آشنا می‌شوند. پس از آن‌که کودک زبان می‌آموزد و به گفتار می‌آید، تحت‌تأثیر این سروده‌ها و نغمه‌های مادر، خود نیز واژه‌ها و آهنگ‌ها را با یکدیگر ترکیب کرده، به شیوه‌ی خود، سروده‌هایی می‌خواند؛ بنابراین، نباید فراموش کرد که نخستین سرود، شعر یا به‌طور کلی «نظم» را، کودک از مادر خود می‌آموزد و پس از سخن‌گویی، جمله‌های آهنگینی می‌سازد که همین جمله‌های آهنگین به مرور زمان در زندگی برای او جایگاهی خاص می‌یابد و با کارکرد فردی و اجتماعی باعث پیدایش انواع نظم شفاهی کودکان می‌شود.

با در نظر گرفتن پیشگامی فولکلورشناس تاجیک - بهرام شیرمحمداف - در گردآوری، تحلیل و طبقه‌بندی نظم شفاهی کودکان فارسی زبان، به کار وی نگاه می‌کنیم: وی در کتاب *نظم خالق بی‌چگانه‌ی تاجیک* متن‌های منظوم کودکان فارسی‌زبان تاجیکستان و افغانستان را به چهار دسته تقسیم کرده است: «۱. سرودهای آله (= لالایی)؛ ۲. سرودهای نوازشی و دوستداری؛ ۳. سرودهای مراسمی و عاید (= مربوط) به حادثه و پرده‌ت (= چیزهای) طبیعت؛ ۴. سرودهای غیرمراسمی» (شیرمحمداف، ۱۹۷۳: ۷۹، تاجیکی).

این تقسیم‌بندی بنابر روزگار وی و منطق علمی متکی به آن صحیح بوده است؛ لیکن اگر ما بخواهیم مجموعه‌ی متن‌های شفاهی کودکان فارسی زبان خراسان را براساس مضامین آن‌ها تقسیم‌بندی کنیم، به جزئیات و گروه‌های متعددی برمی‌خوریم که تعداد فراوانی به یکدیگر شباهت خواهند یافت و طبقه‌بندی و استنتاج را با اخلال روبه‌رو خواهد کرد. افزون بر این، آن‌چه بزرگ‌ترها برای کودکان می‌خوانند و آن‌چه کودکان خودشان می‌خوانند، تفکیک نمی‌شود؛ از این رو شایسته دانستیم که نظم‌های شفاهی کودکان را به این ترتیب طبقه‌بندی کنیم و با توجه به این‌که کودکان نام ویژه‌ای

به آن‌ها نمی‌دهند و عنوان کلی شعر یا بازی را به‌کارمی‌برند، برای جلوگیری از پراکندگی، عنوان «متن منظوم» را به‌عموم آن‌ها اطلاق کنیم:

۱. متن‌های منظوم شفاهی بدون بازی کودکان؛

۱-۱. متن‌های منظومی که بزرگ‌ترها برای کودکان می‌خوانند؛

۱-۲. متن‌های منظومی که کودکان خودشان می‌خوانند.

۲. متن‌های منظوم شفاهی در بازی کودکان؛

۲-۱. متن‌های منظوم یارگیری؛

۲-۲. متن‌های منظوم بازی؛

۲-۳. متن‌های منظوم پیرامون بازی.

بیان این نکته ضروری است که با مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته، می‌توان به یقین رسید که این طبقه‌بندی در زمینه‌ی تمام متن‌های منظوم شفاهی کودکان فارسی‌زبان جهان (به ویژه ایران، تاجیکستان و افغانستان) کارآیی دارد و برای پژوهش‌گران عرصه‌ی فولکور منظوم کودکان به‌کار می‌آید.

۲. متن‌های منظوم شفاهی بدون بازی کودکان

۱-۲. متن‌های منظومی که بزرگ‌ترها برای کودکان می‌خوانند.

۱-۱-۲. لالایی‌های منظوم

کودکان، خواندن سرودها و متن‌های منظوم را از لالایی‌های مادر می‌آموزند. آن‌چه موجب می‌شود لالایی‌ها را در شمار متن‌های کودکان بیاوریم، این است که هرچند خواننده‌ی آن‌ها بزرگ‌سالان هستند، به‌طور ویژه برای مخاطب کودک سروده شده و خوانده می‌شود. به‌همین جهت است که لالایی‌ها در عموم پژوهش‌ها و مباحث حوزه‌ی ادبیات کودک، جزء جدایی‌ناپذیر این عرصه قلمداد شده‌اند. ما نیز براساس همین موضوع و نیز به استناد مواد گردآوری شده، طبقه‌بندی متن‌های منظوم شفاهی کودکان خراسان را از لالایی‌ها شروع می‌کنیم.

موضوعات لالایی‌های مادران خراسان، مختلف و متنوع است؛ زندگی، عشق مادر به فرزند، تاریخ شفاهی خانواده و اطرافیان، تربیت فرزندان و ... از جمله‌ی این مضامین

است. با وجود تنوع محتوایی، لالایی‌ها را از جهت مضمون می‌توان به دو بخش عمده طبقه‌بندی کرد: در بخش اول آن، از اندیشه‌ها و افکار، کار و بار، امید و آرمان، غم و اندوه و دیگر احساسات گوینده‌ی آن - مادر - سخن می‌رود؛ مانند:

لا لا لا گل زیره

بابات رفته زنی گیره

لا لا لا گل فندق

بابات رفته سرصندوق [حسین پور، ح]

در بخش دوم، لالایی‌هایی جا می‌گیرد که در آن‌ها حالات و خصوصیات جسمی و زندگی کودکان شیرخواره، انعکاس یافته و راوی - مادر - به بازگویی آن‌ها می‌پردازد:

لا لا لا گل زردم

نبینم داغ فرزندم

لا لا لا گلم باشی

بزرگ شی همدمم باشی [محمد دوست]

گفتنی است هنگامی که لالایی‌های خراسان را با لالایی‌های مردمان هم‌زبان خود در افغانستان و تاجیکستان مقایسه می‌کنیم، مشترکات زیادی را میان آن‌ها می‌بینیم. این نکته نشان می‌دهد که سنت‌ها و فرهنگ گذشته‌ی این مردمان هم‌زبان، تا امروز از میان آن‌ها رخت برنسته است. اگر در آینده، لالایی‌های فارسی‌زبانان این سرزمین‌ها از جهت ماهیت (توپولوژی) مقایسه شود، این نظریه بهتر و کامل‌تر به چشم می‌آید. نخستین گامی که در این مسیر برداشته شده، مجموعه‌ی *آله جانم آله* یا *آله* است که به قلم فولکلورشناسان تاجیکستان، بهرام شیرمحمداف و داداجان عابدزاده، در سال ۱۹۶۳ منتشر شده است. در این مجموعه، لالایی‌های سه کشور هم‌زبان تاجیکستان و افغانستان و ایران، گردآوری شده که خواننده با مقایسه‌ی مضامین آن‌ها به همسویی محتوایی و تصویری بسیاری از آن‌ها پی می‌برد. (آله جانم آله یا، ۱۹۶۳، تاجیکی)

۲-۱-۲. متن‌های نوازشی و محبتی

به دنبال و پیوسته به لالایی‌ها، متن‌های نوازشی و محبتی است که گوش کودک را می‌نوازد. این نغمه‌ها که با صدای پدر یا مادر به گوش کودک می‌رسد، خود در دو دسته قرار می‌گیرند:

۱. متن‌هایی که دارای آهنگی خاص نیستند؛ ولی به‌وسیله‌ی مادر یا بزرگ‌تری با صوتی کشدار یا زیروبم داده شده، خوانده می‌شود تا به‌این‌وسیله دوست‌داری خود را اعلام یا ذوق و شوق طفل را بیش‌تر بیدار سازد؛ مانند: پسر ناظم / پسر منه / عزیزمی / چی شده عزیزم؟ نه نه گریه نکن / تو خانمی / قربونت بشم / و.... .

۲. متن‌هایی که آهنگ دارند و فقط هنگام نوازش و مهربانی به کودک، بر زبان مادر یا بزرگ‌تری جاری می‌شود.

این نوع متن‌ها حجم کمی دارند؛ وزن سنگینی ندارند و دارای آهنگ دل‌نشینی هستند. به‌کار رفتن واج‌های مصوت در کلمات و عبارات نوازشی و محبتی نقش ارزنده‌ای دارد. آرایه‌های ادبی، تکرار کلمه و قافیه‌های رنگارنگ و واج‌آرایی‌های آگاهانه و ناآگاهانه به‌وسیله‌ی خوانندگان در این متن‌ها، به‌طور گسترده دیده می‌شود. همه‌ی این موارد باعث می‌شود که در قلب پراحساس کودک، فرح، شادابی، طراوت و شیفتگی به‌وجودآید. مهرورزی، محبت و صمیمیت بزرگ‌سالان به کودکان، در این‌گونه متن‌های منظوم شفاهی به‌طور روشن و برجسته جلوه‌گر می‌شود. بیش‌تر متن‌هایی که به موضوع دوستداری، محبت و نوازش کودکان مربوط است، مضامینی چون ستایش و توصیف، تعریف و تمجید، جسم‌ظریف، قد و قامت زیبا، حرکات و سکناات، زیبایی چهره، خواب و دیگر حالات کودک را دربرمی‌گیرد.

برای نمونه در یکی از متن‌های نوازشی که سابقه‌ای کهن دارد، مادر، فرزند را «داده‌ی خدا» و همچون میوه‌ای نوبر و تازه‌یافته دانسته؛ از جهت قدر و ارزش و لطف، او را با میوه‌ی تازه‌رسیده‌ی ارزشمندی، هم‌ردیف می‌داند و می‌گوید:

خدا که داده نستونه

ای [=این] نوبره تابستونه [امیرنیا]

اگر موافق روایت دیگری از همین متن، مصراع دوم را به این گونه: «ای بچه‌ی زمستونه» بدانیم، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که آن بچه، در زمستان زاده شده و ضمن بیان خدادادگی او، حدود زمان تولد او مشخص می‌شود و از خدا خواسته می‌شود که او را برای خانواده اش نگهدارد.

در نمونه‌ی دیگری از این نوع متن‌ها، واکنش و شادمانی اطرافیان کودک را به دنبال اولین حرکات جسمانی او می‌بینیم. وقتی کودک سرش را تکان می‌دهد، چشم

می‌گرداند، اجسام و افراد را با چشم دنبال می‌کند، به صداها واکنش نشان می‌دهد و یا دست‌ها را به هم می‌زند، شادی و شغف والدین به او ج می‌رسد. طبیعی است که به دلیل اینکه مادر، بیش از پدر به این حرکات و حالات کودک ناظر و مراقب است و معمولاً پدر در خارج از منزل به دنبال کسب درآمد و کار است، مادر با حرکات سر کودک به شغف بیاید و بگوید:

سر سری، باباش میاد

صدای کفش پاش میاد [کریمی، ح]

و یا اگر کودک دست‌هایش را بر هم بزند، مادر از سر شوق، حرکات او را ارادی و از سر شادمانی تصوّر می‌کند و می‌گوید:

دس دسی باباش میاد

صدای کفش پاش میاد [کریمی، ح]

به هر صورت، شادی والدین به کودک انتقال می‌یابد و کودک که پاسخ مثبتی از حرکات خود از سوی والدین دریافت کرده، به این کار ادامه می‌دهد و دوباره انتظار دارد که متنی آهنگین از زبان والدین خود بشنود؛ حتی اگر برای او مفهوم آن قابل درک نباشد.

۲-۱-۳. متن‌های داستانی و تربیتی

پس از آنکه کودک از جهت قوای ذهنی به حدی رسید که توانست مفهوم عبارات ساده و داستانی بزرگ‌ترها را درک کند، به وسیله‌ی مادر یا دیگر اطرافیان، برای او داستان‌هایی نقل می‌شود. این داستان‌ها که عمدتاً افزون بر سرگرمی، هدف آموزشی نیز دارند، بیانگر ظرایف و تجربیات بزرگتران از زندگی است. بعلاوه، فرم قصه‌گویی والدین، تلفیق نثر و نظم، آهنگین بودن پاره‌ای از قسمت‌های داستان، حرکات صورت و دست در هنگام ادای داستان و ... تماماً برای ایجاد جاذبه‌ی نقل آن‌ها و جلب توجه کودک مؤثر است. (ر.ک: رحماندوست، ۱۳۶۹: ۴۶-۵۸).

این‌که بیان داستان برای کودکان چه آثار تربیتی و اخلاقی و عاطفی دارد، موضوعی درخور توجه فراوان است که جداگانه و به تفصیل مورد بحث محققان عرصه‌ی روانشناسی و علوم تربیتی قرار گرفته است (ر.ک: شعاری نژاد، ۱۳۷۴)، این موضوع همچنین مورد توجه بسیاری از نویسندگان و محققان اروپایی و آمریکایی نیز بوده و

هست. بعضی از ایشان با بررسی نقش قصه‌گویی‌های عامیانه‌ای که در میان مردم آفریقا، هند، آلمان، چین و دیگر مناطق جهان وجود دارد، به نتایج ارزنده‌ای دست یافته‌اند (ر.ک: پلووسکی،^۱ ۱۳۶۹: ۷۹-۱۵۴).

البته این‌که باید این متن‌ها را «داستان» نامید یا «حکایت» یا «روایت» یا «افسانه» یا «قصه» و ...، مطلبی محققانه و ویژه است که پژوهندگانی به آن توجه کرده‌اند (ر.ک: رحمانی، ۱۳۸۰)؛ اما در این‌جا ما از نام عمومی داستان و قصه استفاده کرده و می‌کنیم؛ ضمن اینکه بنابر حوزه‌ی پژوهشی، تنها به آن دسته از قصه‌ها می‌پردازیم که «منظوم» اند. داستان‌های منظومی که بزرگسالان برای کودکان می‌خوانند، آن‌چنان متنوع و پرمایه است که حتی ارائه‌ی فهرستی کوتاه از آن‌ها در این‌جا ممکن نیست. تنها به قصد نشان دادن اهمیت و فراوانی این‌گونه متن‌های منظوم، به یک نمونه اشاره می‌شود:

- گندم کی می‌خوره؟

- گندم موش می‌خوره.

موشه و گندم

گندم گل گندم ای خدا

دختر مال مردم ای خدا

- موشه رو کی می‌خوره؟

- موش گربه می‌خوره

گربه و موشه و گندم

گندم گل گندم ای خدا

دختر مال مردم ای خدا

- گربه رو کی می‌خوره؟

- گربه رو سگ می‌خوره

سگه و گربه و موشه و گندم

گندم گل گندم ای خدا

دختر مال مردم ای خدا

... { ادامه دارد } [رسولی، ز]

¹ Pellowski, Anne

متن یادشده، هرچند بافتی داستانی به مفهوم آن‌چه در داستان‌نویسی معاصر گفته می‌شود ندارد، به جهت شخصیت‌های گوناگون و حرکت و هیجان موجود و شکل گفت‌وگوی راوی داستان، می‌تواند در این ردیف طبقه‌بندی شود؛ ضمن این‌که کشش خاص موجود با پرسش ایجاد شده، حضور ذهن و فعالیت هوشی شنونده - کودک - را برمی‌انگیزد و با تعقیب سلسله علت‌ها و معلول‌های موجود در جهان هستی، غیر مستقیم توان ذهنی و منطقی او پرورش می‌یابد.

گفتنی است افزون بر افسانه‌های عامیانه‌ای که به صورت نثر به‌وسیله‌ی بزرگسالان خوانده می‌شود، جاذبه‌ی فراوان متن‌های منظوم داستانی، موجب شده تا عده‌ی زیادی از شاعران و نویسندگان عرصه‌ی ادبیات کودک در چند دهه‌ی اخیر به بازآفرینی مضامین یا بهره‌گیری و تقلید از سبک و شیوه‌ی بیانی و صحنه‌آرایی و آهنگ آن‌ها بپردازند؛ برای نمونه «لطیفی» نظم شفاهی و داستانی کک به تنور را بازگویی و منتشر کرد (لطیفی، ۱۳۷۱). «احترامی» نیز با بازنویسی و بازسازی چندین منظومه، توجه بسیاری از مریبان، والدین و کودکان را جلب کرد؛ از جمله: سلیمان، بابا سلیمان (احترامی، ۱۳۷۳)، خرس و کوزه عسل (احترامی، ۱۳۷۱)، حسنی ما به برّه داشت (احترامی، ۱۳۷۱).

۲-۲. متن‌های منظومی که کودکان خودشان می‌خوانند

کودکان، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، متن‌های منظومی (ترانه‌هایی) را گاه‌به‌گاه می‌خوانند. این متن‌ها که به‌طور شفاهی و غالباً از دیگر کودکان به گوششان رسیده، بعضاً در آثار بزرگسالان یافت می‌شود؛ درهرحال بعضاً به‌وسیله‌ی کودکان دست‌کاری و کم و زیاد و خوانده می‌شود. این متن‌های منظوم (ترانه‌ها) از نظر محتوا، به چند دسته طبقه‌بندی می‌شود:

۲-۲-۱. متن‌های مراسمی

هرچند امروزه به‌دلیل توسعه‌ی زندگی شهری، از مراسم و آیین‌های سنتی قدیم کم‌تر اثری مشاهده می‌کنیم، باز هم در مراسمی چون «پایان سال»، «عروسی» و ... این‌گونه متن‌ها از زبان کودکان شنیده می‌شود و گاهی هم بزرگسالان، کودکان را همراهی می‌کنند. برخی از متن‌هایی که برای مراسم خاصی خوانده می‌شود چنین است:

۲-۱-۱. مراسم پایان سال (چهارشنبه سوری)

جای بسی تأسف است که سنت مهم نوروز و مراسم مربوط به بهار که در میان ایرانیان و فارسی‌زبانان جهان عمدتاً باشکوه برگزار می‌شده و بعضاً می‌شود، در شهرهای ایران از رنگ و بو افتاده و مراسم و جلوه‌های فولکلوریک آن یا فراموش شده یا در حال رنگ باختن و دگرگونی است. شاید تنها نظم شفاهی کودکانه‌ای که گاهی هم‌نوا با بزرگسالان در اواخر سال و نزدیکی سال نو خوانده می‌شود، متن دومصرعی زیر است که در هنگام پریدن از آتش در مراسم چهارشنبه سوری از زبان کودکان می‌شنویم:

زردی من از تو

سرخ‌ی تو از من [معمدالشریعتی، م]

این متن دومصرعی را می‌توان بارها از زبان کودکان، در لحظه‌ای که برای پرش از روی بوته‌ی آتش آماده می‌شوند یا در هنگام پریدن از روی آتش و فرود آمدن به زمین شنید. همین متن کوتاه بنا بر گزارش عابداف عیناً در افغانستان هم در همین مراسم خوانده می‌شود. (عابداف، ۱۹۹۷: ۹۱).

۲-۱-۲. مراسم طلب باران

در هنگام خشک‌سالی و نبودن نزولات آسمانی، کودکان به همراه مردم آبادی‌ها و روستاها، که زندگی اصلی آن‌ها به باران وابسته است، افزون بر نیایش‌ها و نذورات گوناگونی که برای بارش و طلب باران می‌کنند، با کلامی اندوه‌بار، باران را صدا می‌زنند و همراه با مراسمی، تشنگی دانه‌های گندم زیر خاک را توصیف می‌کنند و از باران (الهه باران) می‌خواهند که ببارد.

در مراسمی که مردم برای طلب باران در خراسان برپا می‌کرده و گاه می‌کنند، کودکان نقش اصلی را در اجرای مراسم و خواندن متن آن به عهده دارند. برای نمونه در شهرستان فاروج خراسان، کودکان، که همچون دانه‌های گندم زیر خاک تشنه‌اند و هر آن ممکن است از تشنگی هلاک شوند، تکه پارچه‌ای را به چوبی که آن را «چوب چوخک» می‌نامند، می‌بندند و در کوچه‌ها به راه می‌افتند و این متن را می‌خوانند:

چوب چوخک بارون کن

گندم به زیر خاکه

از تشنگی هلاکه

هفته هفته بارون کن

از تشنگی رها کن [عطاران. م]

در حقیقت، سازندگان بی‌نام و نشان این متن، گندم‌های بی‌توان و زمین خشک را به دید و نگاه باران عرضه می‌دارند تا دل او به رحم آید و برای این تشنگان خاک، بیارد. هرچند بزرگسالان نیز در مراسم طلب باران حضور دارند و کارهایی را انجام می‌دهند، نقش کودکان در این مراسم جلوه‌ای خاص دارد. این مراسم نه تنها در ایران، که در کشورهای افغانستان و تاجیکستان نیز با همانندهای فراوانی برگزار می‌شود.

۲-۱-۳. مراسم عروسی

اهمیت جشن عروسی در نظر فولکلورشناسان بسیار زیاد است؛ تاجایی که برخی آن را حلقه‌ی ارتباط فارسی‌زبانان جهان دانسته‌اند و با وجود این که آثار گوناگونی در این زمینه منتشر شده، باز هم جا دارد از زوایای مختلف زبانی، آیینی، اساطیری، اجتماعی و ... باز هم به این مراسم توجه شود.

پیش از این روزگار، مراسم عروسی بسیار مفصل بود و با آیین‌های خاصی برگزار می‌شد؛ اما امروزه، مراسم عروسی شهرهای خراسان، مختصر شده و آنچه هنوز قدری عمومیت دارد، رقص و پایکوبی و شادی کودکان به همراه بزرگسالان است. شاید یکی از شادی‌آورترین خاطرات برای کودکان، مراسم عروسی خواهران، برادران یا خویشان آنهاست. در این مراسم، بزرگ‌ترها به کودکان کاری ندارند و به آنها کم‌تر امر و نهی می‌کنند، به‌ویژه در مراسم عروسی شهرهای کوچک و روستاها که از قواعد امروزی شهرهای بزرگ و پایدها و نبایدهای آنها رهایند.

جالب این است که شادی وصف‌ناشدنی بزرگسالان، گاه آنها را به عالم کودکی می‌برد و هم‌نوا با کودکان، به خواندن متن‌ها و ترانه‌هایی وا می‌دارد که در غیر مراسم عروسی، خواندن آنها را دور از شأن و جایگاه سنی و اجتماعی خود می‌دانند؛ اما به هر جهت، این متن‌های منظوم را چه کودکان بخوانند و چه بزرگسالان، همان حال و هوای کودکی را در خود دارد. این دسته از ترانه‌ها و متن‌های منظوم، همراه رقص و پیوسته با شادی و کف زدن و پایکوبی خوانده می‌شود و البته آنچه در مراسم عروسی به‌وسیله‌ی اطرافیان عروس و داماد خوانده می‌شود، بی‌تردید، هم‌خوانی و همراهی کودکان را به دنبال دارد. این خوانش و شادی تنها در مراسم عروسی نیست، بلکه

کودکان، حتی در بازی‌های خود نیز - بدون مراسم عروسی واقعی - این متن‌ها را دوباره می‌خوانند و به همگون‌سازی خود با بزرگ‌ترها می‌پردازند.

از جمله متن‌هایی که برای کودکان بسیار پرجاذبه است، متن‌های منظومی است که مناظره (دیالوگ) دارد؛ برای نمونه، هنگامی که عروس و داماد پیش روی هم نشسته‌اند، اطرافیان آن‌ها سخن‌هایی به یکدیگر می‌گویند که آغازگر آن معمولاً اطرافیان عروس هستند که کف می‌زنند و خطاب به خانواده‌ی داماد می‌گویند:

عروس ما هل داره

نمک و فلفل داره

ماشالا به چشم و ابروش

داماد نشسته پهلوش [واحدی، ط]

و در پی آن، اطرافیان داماد، به پاسخ‌گویی برخاسته، به جای «عروس» در متن یاد شده «داماد» را می‌نشانند و پاسخ می‌دهند:

داماد ما هل داره

نمک و فلفل داره

ماشالا به چشم و ابروش

عروس نشسته پهلوش [واحدی، ط]

۲-۱-۴. مراسم رمضان خوانی

از آیین‌هایی که در میان بزرگسالان مرسوم بوده و نسل میان‌سال امروز نیز در دوران خردسالی خود آن را انجام می‌داده‌اند و امروزه تقریباً جز در یادها، هیچ اثری از آن باقی نمانده، آیین رمضان خوانی است. در این آیین که عموماً در مناطق جنوب و جنوب شرقی و غربی خراسان انجام می‌گرفته، به‌وسیله‌ی کودکان بازیگر، متن منظومی خوانده می‌شده است. بنابر روایت نجیب‌الله رجبی در کتاب *تاریخ جغرافیای قاینات*، این مراسم در قاین با شرکت عده‌ای از کودکان و بعضاً به همراهی گروهی جوان صورت می‌گرفته است. گروه کودکان به در خانه‌های همسایگان و دوستان می‌رفته‌اند و متن‌های ماه رمضان را که «ترانه‌ی رمضان» می‌نامیده‌اند، دسته جمعی می‌خوانده‌اند. صاحب‌خانه نیز از آن‌ها استقبال می‌کرده و ضمن خوشامدگویی، مقداری نقل و نبات و شیرینی به آن‌ها می‌داده است. رمضان خوانی موردنظر، چنین است:

رمضو آمد، با سیدسوار

چوبه وَر دشته که تو روزه بدار
 رمضو آمد، ربّ رمضو
 رمضو آمد، خُشنوم خدا
 رمضو آمد روزه بگیر
 رو سوی خدا کنین فیضی ببر
 رمضو آمد، ربّ رمضو
 رمضو آمد، خُشنوم خدا
 روزه می‌گیرم، لاغر می‌شوم
 گر نمی‌گیرم کافر می‌شوم
 رمضو آمد، ربّ رمضو
 رمضو آمد، خُشنوم خدا
 رمضو آمد مهمانش کنین
 بز و بزغاله قربونش کنین
 ... {ادامه دارد} (میرنیا، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۴۷)

ابراهیم شکورزاده نیز در عقاید و رسوم مردم خراسان با یادکرد رمضان خوانی در شهر بیرجند، به نقل متنی مشابه متن یادشده پرداخته است (ر.ک: شکورزاده، ۱۳۶۳: ۴۴۲).

چنان‌که عابداف در رمضان و سنت‌های آن در افغانستان نوشته، سنت رمضان خوانی با نام‌هایی گوناگون در مناطق کشورهای فارسی‌زبان افغانستان، تاجیکستان، ایران و ازبکستان کاربرد داشته و گاه به کار می‌رود. (عابداف، ۱۳۸۲: ۱۰). این مراسم که به نام «میله رضانی» در افغانستان مشهور است، با شیرین‌کاری‌های کودکان در سرای همسایه یا خانه وی انجام می‌شود (همان: ۱۳) و اگر صاحبخانه به آن‌ها چیزی نبخشد می‌خوانند:

رمضان گفته گفته، مانده شدیم
 زیر دیوار شما پوده شدیم
 (عابداف، ۱۳۸۲: ۱۴)

۲-۲-۲. متن‌های غیرمراسمی

متن‌هایی که کودکان بدون مراسم خاصی می‌خوانند، بسیار فراوان و از نظر ساخت و درج مضامین و آرایه‌های ادبی، بسیار جالب و رنگارنگ است. این متن‌ها بدون توجه

به بهار و پاییز یا زمستان و تابستان، هرگاه که شوق یا موضوعیتی پیدا شود، به‌زبان کودکان جاری می‌شود.

۲-۲-۱. باران و برف

باران نعمتی خدادادی است و در نبودش به نیایش می‌پردازند؛ اما باران نابهنگام، آدمی را غافل‌گیر می‌کند، به‌ویژه کودکان را که هنوز تجربه‌ی لازم را در نگه‌داری و مراقبت از خود ندارند و نمی‌دانند چگونه خود را از آن نجات دهند. در متن ثبت شده از روستای چمگرد شهرستان چناران، ضمن انعکاس موضوع یادشده، مطالب دیگری نیز مشاهده می‌کنیم که درخور توجه است:

بارون می‌باره

دختر کوچولو

چادر نداره

عبدالله زیر درخت [درخته]

ملا چاره نداره

عمو نرو تو بارون

زن عمو هنوز تو راهه

دو تا بچه میاره

یکی محمدعلی شاه

یکی افتاده تو آشا

[عضدی]

اما یکی از ماندگارترین و پرکاربردترین متن‌های شفاهی کودکان خراسان - و بلکه سراسر ایران - این متن چهار مصراع‌ی است:

بارون می‌یاد جرجر

پشت خنهی هاجر

هاجر عروسی دَرَه

دُمب خروسی دَرَه [رجب پور، م]

این متن را گاه، جمعی از کودکان می‌خوانند که در هوای بهاری یا اوایل تابستان با بارش شدید و ناگهانی باران (=پایه)، در کوچه و خیابان از باران می‌گریزند تا خود را به پناهگاه و یا منزلی برسانند.

۲-۲-۱. سرما

گسترش شهرنشینی و فراوانی وسایل گرمازا نسبت به دهه‌های گذشته، همراه با تغییرات جوّی در منطقه و دگرگونی نوع امرار معاش و ده‌ها دلیل دیگر، موجب شده تا امروز دیگر از سرماهای استخوان‌سوز کمتر یاد شود و کمتر بزرگ‌سالی را ببینیم که از آن‌ها یاد کند، چه رسد به کودکان! با این حال، اندک متن‌هایی وجود دارد که به این مسئله پرداخته‌اند و از جمله:

سرد زمین

گرم هوا

لبوبو داغه

آش رو چراغه

شلغم دو باغه [= توباغه]

هی! [احمدی، پ]

گاهی، این متن را کودکان در مدرسه، در هوای سرد یا در کوچه و خیابان می‌خوانند و «هی» را در پایان شعر، همگی با هم و به یک‌باره فریاد می‌زنند. این همراهی، خود به گرمابخشی جمع کودکان می‌افزاید.

۲-۲-۳. آموزش رسمی و مدرسه

همان‌گونه که فارسی‌زبانان به کلام منظوم توجه و تمایل فراوان دارند، کودکان نیز بسیاری از عبارات روزمره‌ی خود را به‌ویژه در رویارویی با هم‌سالان خود و در جمع‌های کودکانه، با وزن و آهنگ می‌خوانند. در دسته‌ای از این متن‌های منظوم، آموزش و پرورش، مدرسه و مشق رسمی، بازتاب یافته است.

اگر بخواهیم به یکی از متن‌های بسیار پرکاربرد کودکان خراسان - و بلکه سراسر ایران - اشاره کنیم، باید به متنی پردازیم که بیشتر کودکان ایران در سنین ۲ تا ۷ سالگی آن را می‌خوانند. این منظومه را که به‌گونه‌ای به شعر ملی کودکان بدل شده و وارد فرهنگ شفاهی کودکان شده؛ گویا شاعری در سده‌ی اخیر ساخته که در هیچ کجا نامی از او نیامده است:

یه توپ دارم، قیل قلبه

سرخ و سفید و آبی

می‌زنم زمین هوا میره
 نمی‌دونی تا کجا می‌ره
 من این توپ نداشتم
 مشقامو خوب نوشتم
 بابام بهم عیدی داد
 به توپ قیل قلی داد [رئوفی]

و نمونه‌ی دیگر که ساخته‌ی خود کودکان است:

واخ واخ مُردم
 از بس که کتک خوردم
 شب‌ها رو بیدار موندم
 تاریخ و علوم خوندم
 تاریخ ذلیم کرده
 علوم علیم کرده
 آخ آخ دیکته
 آخر می‌کنم سخته
 راه مدرسه دوره
 مگر مدرسه [رفتن] زوره؟

[رسولی - ز]

۲-۲-۴. شیطنت در منزل

در پاره‌ای از متن‌های منظوم گردآوری شده، راویان - کودکان - در متنی که می‌خوانند، شیطنت‌های خود را بیان می‌کنند. یکی از این نمونه‌ها شیطنت‌های کودکانه در منزل است. برگشتن هر روزه از مدرسه، با خستگی، گرسنگی، کسالت، شادابی، خاطرات خوش و ناخوش و گاه شیطنت آمیخته است؛ به‌ویژه اگر گرسنگی غالب باشد، کودک بدون توجه به بایدها و نبایدهای بزرگ‌ترها، به فکر سیرکردن شکم خود است و از این روی، حتی بدون اجازه‌ی مادر، سرِ ظرف غذا می‌رود. گزارش آن را از زبان خود کودک بخوانید:

از مدرسه اومدم
 به مامان سلام دادم

به بابا سلام دادم
 بابا سلام داد
 مامان جوابم نداد
 یک شکلاتم نداد
 رفتم تو آشپزخونه
 دیدم مامان آتش می‌پزه
 هی خوردم و هی ریختم
 هی ریختم و هی خوردم
 مامان اومد بالاسرم
 با ملاقه زد تو سرم
 آی سرم، آی سرم
 من دختر افسرم
 افسر طلاق گرفته
 یک زن چاق گرفته

[علیزاده، س]

این متن شفاهی به‌وسیله‌ی دختران خوانده می‌شود و اگر پسران آن را بخوانند، به تقلید از دختران و به‌جای «دختر افسر»، «پسر افسر» می‌گویند.

۲-۲-۵. پدر و مادر

پدر و مادر در جامعه‌ی سنتی و تربیتی ایران، از احترام والایی برخوردار بوده‌اند. توجه به تذکرات پدر و مادر و رعایت ادب نسبت به آن‌ها، از دستورهای دینی و باورهای مورد تأکید مردم بوده؛ چون جایگاه پدر و مادر مقدس بوده و هست و نباید به حریم آن‌ها بی‌احترامی شود؛ اما این موضوع در چند دهه‌ی اخیر به دلایل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دچار دگرگونی شده و در رابطه‌ی والدین و فرزندان و بالعکس، تغییراتی رخ داده است. از جمله‌ی این تغییرات، از بین رفتن حریم توت‌م‌وار و هاله‌ی تقدس پدر و مادر است. در این‌جا، پدر که از سالاری و ابهت بیش‌تری برخوردار بوده، بیش‌تر مورد هجوم قرار گرفته است!

متن‌های منظومی بر زبان کودکان خراسان جاری است که در آن‌ها تصاویر طنزگونه‌ای (کمیک) از پدر یا مادر ارائه می‌شود، مانند:

مامان سوار قطاره

لباش ماتیک نداره

بابام رفته اداره

با کت پاره پاره

سر کچالش می‌خاره [سلطانی، ۱]

۲-۲-۲-۶. تمسخر چهره و معلولیت‌ها

بدون آن‌که بخواهیم به گونه‌آرایی و تقسیم‌بندی و تعریف اصطلاحاتی چون ذم، تمسخر، هزل و ... وارد شویم، تمام متن‌های دارای این مضامین را در این دسته، طبقه‌بندی می‌کنیم.

یکی از متن‌های منظوم شفاهی نسبتاً قدیمی خراسان، این متن است که در آن، کچل بودن فرد با خالی شدن پیوسته‌ی باد معده‌اش همراه دانسته شده است:

کل کل طاس مسی

کل ر بُردن عروسی

هر جا رسید،

قیرتی [=فرتی] گوزید [رسولی، ج]

۲-۲-۲-۷. قهر و آشتی

قهر و آشتی در میان کودکان، از جمله رایج‌ترین کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری و گفتاری آن‌هاست. این رفتار که در جای خود؛ یعنی روان‌شناسی کودکان مورد توجه پژوهشگران این عرصه قرار گرفته، در برخی از متن‌های منظوم شفاهی کودکان نیز بازتاب یافته است. برای نمونه می‌توان به متنی که با این دو مصراع آغاز می‌شود، اشاره کرد:

من با تو قهرم

آشتی ندارم [رسولی، ز]

۳. متن‌های منظوم شفاهی در بازی‌های کودکان

ترانه‌ها (متن‌های منظوم) شنیده و ثبت شده در بازی‌های کودکان خراسان، در یک طبقه‌بندی دقیق به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. متن‌هایی که پیش از بازی و برای یارگیری (انتخاب یار) خوانده می‌شود؛ ۲. متن‌هایی که پیرامون بازی خوانده می‌شود و

در آن‌ها موضوعاتی چون تشویق یا تحقیر بازیکنان وجود دارد؛ ۳. متن‌های منظوم اصلی که بازی به آن‌ها وابسته است.

۳-۱. متن‌های منظوم یارگیری

در عموم بازی‌های جمعی - دو نفره یا بیش‌تر- برای انتخاب یار و نیز تعیین نوع بازی هر بازیگر، از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود. از جمله‌ی این شیوه‌ها، تر یا خشک، شیر یا خط و گل یا پوچ است که بدون متنی منظوم اجرا می‌شود و همانند یارگیری در مناطق دیگر ایران است (صداقت‌کیش، ۱۳۶۰: ۴۱-۴۳)؛ اما تعداد زیادی از شیوه‌های یارگیری، دارای متنی منظوم است، که وابسته به فضای بازی و پیشنهاد بازیگران، می‌شود و یک یا چند نفر آن را می‌خوانند. به طور کلی متن‌های منظوم یارگیری را می‌توان به شاخه‌های زیر تقسیم کرد:

۳-۱-۱. دَبی سی چل

از معمول‌ترین متن‌هایی که همراه با تعدادی دیگر، با نام عمومی «دَبی سی چل» (= ده، بیست، سی، چهل) در میان کودکان مشهور است، متن زیر است که یک نفر داوطلب یا برگزیده‌ی بچه‌ها آن را می‌خواند و با خواندن آن یارگیری می‌شود:

دَبی سی چل پنجا شصت

هفتاد هشتاد نود صد

حالا که رسید به صد تا

ما می‌زنیم سیصد تا

پری خانم حاضر باش

دستمال آبی بردار

پراز گلابی بردار

آش ماش

شُکلی باش

کنار باش

[صراف رضوی، ع]

۳-۱-۲. اخلاقی

چه در میان متن‌های منظوم بازی‌ها و چه در میان متن‌های منظوم یارگیری، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نیز مورد توجه کودکان قرار گرفته است؛ از جمله‌ی این ارزش‌ها

«سواد داشتن» است که در یکی از متن‌های یارگیری، می‌بینیم:

سواد داری؟

- نُج نُج!

بی سوادی؟

- نُج نُج!

پس / تو / خا / ر / من / هس / تی [جوادی نیا، ع]

۳-۱-۳. بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی

بازتاب موضوعات زندگی بزرگسالان از جمله مسائل سیاسی و اجتماعی در بازی‌های کودکان، از مسائل جالبی است که نیازمند کاوش و بررسی است. در میان متن‌های یارگیری کودکان متن‌هایی یافت می‌شود که در آن‌ها حتی از شخصیت‌های سیاسی نیز یاد می‌شود؛ از جمله‌ی آن‌ها، این متن است که به همان صورت بریده بریده، در حلقه‌ی افراد بازیگر خوانده می‌شود و آخرین کلمه (ده) به هر فرد برخورد کند، از یارگیری بیرون می‌رود و در نهایت فرد باقی‌مانده «گرگ» می‌شود و نقش موردنظر را بازی می‌کند:

شاه تیراندازی می‌کرد

فرح طناب بازی می‌کرد

شاه می‌گفت بسه دیگه

فرح می‌گفت ده تا دیگه

یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده

[سروری، ل]

۳-۱-۴. بازتاب شخصیت‌های تلویزیونی

برخی از شخصیت‌های سریال‌ها و داستان‌های نمایشی و انیمیشنی تلویزیونی در متن‌های مربوط به یارگیری کودکان وارد شده‌اند. قطعاً ورود این افراد به ترانه‌های شفاهی کودکان، وابسته به محبوبیت آن‌هاست؛ از جمله‌ی این افراد، دو شخصیت «تام و جری» است که کارتون‌های وال دیسنی‌اند. «تام» نام گربه و «جری» نام موشی است که به روش‌های مختلف از دست او می‌گریزد و او را به دردسر می‌اندازد. این دو شخصیت کارتونی محبوب بچه‌ها، در این متن یارگیری، همراه با نام دو نوشابه‌ی مشهور دنیا یعنی «کوکاکولا» و «پپسی» آمده‌است:

تام و جری
 کریسمس مری
 مری نونونو
 مری سی سی سی
 مری نو، مری سی

کوکا کولا پیسی
 من آدمم تو خرسی
 من خوشگلم تو زشتی
 من سفیدم تو سیاه
 متشکرم، مرسی

[سلطانی رضوی، ن]

۳-۱-۵. پدر و مادر

پدر و مادر نیز در متن‌های یارگیری کودکان، شخصیت‌های مطرحی هستند، هرچند ممکن است این دو شخصیت، به قصد سنت‌شکنی و یا زدودن حریم مقدس و محترمانه‌ی آن‌ها وارد متن کودکان شده باشند:

سیب زمینی درشته
 بازم چلوخورشته
 مامان به این بزرگی
 می‌کنه لی لی بازی
 بابا لجش گرفته
 مورچه گازش گرفته
 یک و دو و سه
 بشقاب و کاسه

[رمضانیان، ۱]

۳-۱-۶. معنی مبهم

تعداد فراوانی از متن‌های یارگیری، مانند هیچانه‌هاست که معنی مشخص ندارند و موضوعیت پدید آمدن آن‌ها با وجود پژوهش نویسنده‌ی این سطور آشکار نشده است؛ اما کودکان برای یارگیری، آن‌ها را به کار می‌برند؛ از جمله:

آن/ مان/ نوا/ را
 تو/ تو/ اس/ کا/ چی

آئی / مانی / ک / لا / چی [رسولی، ز]

۳-۱-۷. مشترک با دیگر متن‌ها

برخی از متن‌های منظوم شفاهی یارگیری کودکان، افزون بر این‌که در مقام شعرهای سرگرمی یا متن‌های منظوم شفاهی و بدون مناسبت بین بچه‌ها خوانده می‌شود، در گزینش یار نیز کاربرد دارد. برای نمونه، این متن در بین کودکان، بدون محدودیت در جنس دختر یا پسر، هم در جایگاه شعر سرگرمی و هم برای یارگیری خوانده می‌شود:

گوجه فرنگی تو نمک شور شده

دختر سرهنگ تو ماشین گم شده

در سینما بسته به

حسن کچل خسته به

یالا طلاقش بده

صدتا آلاغش بده

اگر طلاقش ندی

صدتا آلاغش ندی

می / ره / می / شه / زن / ن / حیه / در / [رحیمیان، ر]

۳-۲. متن‌های منظوم بازی

تعدادی از متن‌های منظوم شفاهی کودکان خراسان، در بازی خوانده می‌شود و مضامین گوناگونی دارد؛ از مسائل اساطیری و باورهای کهن ایرانیان گرفته تا مسائل روزمره‌ی زندگی؛ از آن نمونه است:

تپ تپ خمیر: یک کودک داوطلبانه یا از طریق یارگیری، تعیین می‌شود تا به حالت سجده، سر را بر روی دست بر زمین بگذارد و چشم‌هایش را ببندد و در این حالت بماند. دور تا دور او افراد دیگر نشسته‌اند و در حالی که با کف دست بر پشت او

می‌زنند می‌خوانند:

تپ تپ خمیر

شیشه پرپنیر

دست کی بالا؟ [رسولی، ج]

چند بازی دیگر که متنی منظوم دارند و در این دسته جای می‌گیرند نیز عبارتند از:

کلاغ پر، عمو زنجیر باف، لی لی حوضک و ...

۳-۳. متن‌های منظوم درباره‌ی

بازی به دنبال خود، یارگیری و نیز متن‌هایی را با مضامین تشویق، تمسخر و ... ایجاد کرده و می‌کند. گاه بازیگران برای تخریب روحیه‌ی حریف و طبیعتاً برای بالابردن روحیه‌ی خود، متن‌هایی را می‌خوانند. این متن‌ها را گاه به‌وسیله‌ی طرفداران بازیگران که در کنار میدان بازی ایستاده‌اند؛ می‌خوانند؛ برای نمونه، برخی از کودکان، هنگامی که نوبت بازی به حریف می‌افتد و او نیازمند تمرکز حواس است، فریاد می‌زنند و برای آن‌که تمرکز حواس او را از بین ببرند و نیز برای تضعیف روحیه‌اش می‌خوانند:

خونه‌ی ما مار داره

عقرب جرّار داره

ایشالا بسوزی

ایشالا بسوزی [سلطانی، ن]

۴. پسین‌گفتار

ترانه‌ها، شعرواره‌ها و در مجموع، تمام متن‌های موزون و منظوم رایج در بین کودکان و نیز آنچه والدین برای کودکان می‌خوانند (در حوزه ادبیات شفاهی = فولکلور) برای شناخت و بررسی بیش‌تر به تقسیم‌بندی علمی نیازمند است. کلیات تقسیم‌بندی ارائه شده در مقاله‌ی حاضر، که برای اولین بار در این حوزه و در زبان فارسی، اختصاصاً درباره‌ی متن‌های منظوم کودکان و براساس کاربرد هر متن صورت گرفته است:

۱. متن‌های منظوم شفاهی بدون بازی کودکان؛

۱-۱. متن‌های منظومی که بزرگ‌ترها برای کودکان می‌خوانند؛

۲-۱. متن‌های منظومی که کودکان خودشان می‌خوانند.

۲. متن‌های منظوم شفاهی در بازی کودکان؛

۱-۲. متن‌های منظوم یارگیری؛

۲-۲. متن‌های منظوم بازی؛

۲-۳. متن‌های منظوم پیرامون بازی.

روشن است که طبقه‌بندی ارائه شده در این مقاله براساس نمونه‌های گردآوری شده طی محدوده‌ی زمانی یادشده و تنها مربوط به کودکان فارسی زبان خراسان است. بدون شک با بررسی نمونه‌های بیش‌تر و نیز گردآوری نمونه‌های دیگر از میان کودکان مناطق دیگر ایران و نیز کشورهای فارسی زبان جهان، به جزئیات بیش‌تر یا طبقه‌بندی‌های دیگری نیز می‌توان دست یافت.

پژوهش حاضر می‌تواند شیوه‌ای علمی برای تقسیم‌بندی دیگر حوزه‌های ادبیات شفاهی کودکان باشد

فهرست منابع

- احمدپناهی، محمد. (۱۳۷۶). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران: سیری در ترانه‌های ملی ایران*. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۶۸). *ترانه‌های ملی ایران: سیری در ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. تهران: مؤلف.
- احمدیه (ابتهاج)، ملک‌سیما. (۱۳۷۵). *بازیابی ارزش‌ها در کودکان و نوجوانان*. تهران: نی.
- احترامی، منوچهر. (۱۳۷۳). *سلیمان، بابا سلیمان*. تهران: گزارش.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *قصه‌های ایرانی*. ج ۱ و ۲ و ۳. تهران: بی‌نا.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم؛ ظریفیان، محمود. (۱۳۷۱). *گذری و نظری ... در فرهنگ مردم*. تهران: اسپرک.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (گردآورنده). (۱۳۵۹). *گل به صنوبر چه کرد؟* (بخش ۱ و ۲ قصه‌های ایرانی). تهران: امیرکبیر.
- ایمن (آهی)، لیلی؛ میرهادی، توران (خمارلو) و دولت‌آبادی، مهدخت. (۱۳۵۵). *گذری در ادبیات کودکان*. تهران: شورای کتاب کودک.
- پلووسکی، آن. (۱۳۶۴). *دنیای قصه‌گویی*. ترجمه‌ی: محمد ابراهیم اقلیوی. تهران: سروش.
- تذهیبی، سهیلا و شجاع‌دوست، شهلا (پژوهشگر). (۱۳۶۹). *لالا لالا گل لاله*. ج ۲. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- «ترانه‌های لالایی». (۱۳۴۰). *کتاب هفته*، شماره ۵، ص ۱۸۱.

- جعفرنژاد، آتش. (۱۳۶۳). ۳۹ مقاله درباره‌ی ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک.
- «چند روایت از ترانه‌ی دویدم و دویدم». (۱۳۴۰). کتاب هفته، شماره‌ی ۳، صص ۱۸۰-۱۸۳.
- حکیمی، محمود. (بی‌تا). سخنی درباره‌ی ادبیات کودک و نوجوانان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خلیلی‌فر (بشیر)، مصطفی. (۱۳۷۸). «نگاهی به موسیقی شعر کودک و نوجوان در ایران»، مجموعه مقالات همایش ادبیات فارسی و تعلیم و تربیت. دانشگاه تربیت معلم سبزواری، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۶۶). افسانه‌ها، نمایشنامه‌ها و بازی‌های کردی (ج ۱)، افسانه‌ها و مثل‌ها). تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۳۵۷). کتاب کودکان و نوجوانان. کرمانشاه: یادمحمد.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۶۹). ادبیات کودکان و نوجوانان. تهران: ایران.
- رازانی، بهمن. (۱۳۵۵). پژوهشی اجمالی در زمینه ادبیات کودکان. بی‌جا: شرق.
- رحمانی، روشن. (۱۳۸۰). تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان (ایران، تاجیکستان، افغانستان). شیراز: نوید.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۵). پنج مقاله درباره ادبیات کودک. تهران: ترفند.
- سهراب (مافی)، معصومه. (۱۳۶۳). ۱۷ مقاله درباره‌ی ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک.
- شاملو، احمد. (۱۳۵۷). کتاب کوچی. ج ۱، تهران: مازیا.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۴). ادبیات کودکان. تهران: اطلاعات.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۳۸). ترانه‌های روستایی خراسان. تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۳۶۳). عقابید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- صداقت‌کیش، جمشید. (۱۳۶۰). بازی‌های محلی آباده. شیراز: مؤلف.
- عابداف، داداجان. (۱۹۹۷م). «جشن نوروز و سرودهای نوروزی در افغانستان». مردم‌گیاه. شماره‌ی ۱-۲، صص ۹۱.
- _____ (۱۳۸۲). رمضان و سنت‌های آن در افغانستان. مشهد: نگین شرق.
- عابداف، داداجان و شیرمحمدیان، بهرام. (۱۹۹۶م). قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه. دوشنبه (تاجیکستان): سفارت ج.ا.ا.

- علی پور، منوچهر. (۱۳۷۸). *آشنایی با ادبیات کودکان*. تهران: فردوس.
- فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان. (۱۳۷۶). تهران: شورای کتاب کودک.
- فناپی، بهروز (گردآورنده). (۱۳۴۰). «لالایی‌های بیرجند». کتاب هفته. شماره‌ی ۱۵، ص ۱۸۰.
- لطیفی، منوچهر (تنظیم و تصویر). (۱۳۷۱). کک به تنور. تهران: گزارش.
- محمدی، محمدهادی. زهره قاینی. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات کودکان ایران* (ادبیات کودکان از مشروطیت تا ۱۳۴۰). ج ۳ و ۴، تهران: چیستا.
- مهتدی، فضل الله (صبحی). (۱۳۷۷). *افسانه‌ها*. تهران: جامی.
- _____ (۱۳۳۳). *افسانه‌های باستانی ایران و مجار*. تهران: بی نا.
- _____ (۱۳۳۲). *افسانه‌های بوعلی سینا*. تهران: بی نا.
- _____ (۱۳۴۹). *افسانه‌های کهن*. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۴۶). *عمونوروز*. تهران: اشرفی.
- میرنیا، سیدعلی. (۱۳۸۱). *نگاهی به فرهنگ عامه مردم خراسان*. مشهد: سخن گستر.
- میهن دوست، محسن. (۱۳۷۹). *اگر من بی دم، تو بی دم*. تهران: گل آذین.
- _____ (۱۳۸۱). *اوسنه‌های پهلوانی، تغزلی*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۰). *اوسنه‌های خواب*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۸). *اوسنه‌های عاشقی*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۸). *باکره‌های پریزاد*. تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۰). *بژوهش عمومی فرهنگ عامه*. تهران: توس.
- _____ (۱۳۵۴). *سمندر چهل گیس*. تهران: میراث فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۸). *سنت شکن*. تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۰). *سیب خندان، نارگریان*. مشهد: فرید.
- _____ (۱۳۷۳). *فرهنگ مردم زورآباد جام*. مشهد: محقق.
- _____ (۱۳۸۰). *کله فریاد (ترانه‌هایی از خراسان)*. ج ۲. تهران: گل آذین.
- _____ (۱۳۷۹). *گفتاری از سیاوش شاهنامه*. تهران: کتابسرای تندیس.
- _____ (۱۳۷۸). *نه کلید*. تهران: توس.
- نکاتی درباره‌ی ادبیات کودکان. (۱۳۵۶). تهران: شورای کتاب کودک.

وکیلان، سیداحمد. (۱۳۷۷). *چیستان‌های خواندنی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۷۵). *تمثیل و مثل*. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۵). *مثل‌ها و افسانه‌های ایرانی*. ج ۱ و ۲، تهران: سروش.

هدایت، صادق. (۱۳۱۰). *اوسانه*. تهران: بی‌نا.

_____ (۱۳۷۴). *چهار افسانه*. تهران: بی‌نا.

_____ (۱۳۳۴). *نوشته‌های پراکنده*. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۶). *نوشته‌های فراموش شده صادق هدایت*. گردآورنده مریم دانایی پرومند. تهران: نگاه.

_____ (۱۳۵۶). *نیرنگستان*. تهران: جاویدان.

_____ (۱۳۲۴). *سخن [نشریه]*. شماره‌ی ۳، صص ۱۷۹-۱۸۴؛ شماره‌ی ۴، صص

۲۶۵-۲۷۵؛ شماره‌ی ۵، صص ۳۳۷-۳۴۲؛ شماره‌ی ۶، صص ۴۲۰-۴۲۴.

_____ (۱۳۸۱). *ترانه‌های محلی فارس*. شیراز: بی‌نا.

_____ (۱۳۴۸). *یک‌هزار و چهارصد ترانه*. تهران: بی‌نا.

Шермухаматов, Б. (1973). *Назми халкии бачагонаи тоҷик*. Душанбе.

Шермухаматдиён, Б, Обидзода, Д. (1963). *Алла чонам алаё*. Душанбе.

پیوست ۱: فهرست اسامی راویان

نام	شهر	سال ثبت	سن	سطح سواد	شغل
احمدی، پیمان	درگز	۱۳۷۸	۲۵	دانشجو	دانشجو
امیرنیا، فاطمه	مشهد	۱۳۷۵	۶۰	-	خانه‌دار
جوادی نیا، علیرضا	سبزوار	۱۳۷۶	۱۱	اول راهنمایی	دانش آموز
حسین پور، حسین	فردوس	۱۳۷۶	۳۰	لیسانس	معلم
رئوفی، محمد	نیشابور	۱۳۷۷	۱۷	دیپلم	دانش آموز
رجب پور، مجتبی	طبس - میان‌آباد - عشق‌آباد	۱۳۸۰	۲۱	دانشجو	دانشجو
رحیمیان، رضوانه	تایباد	۱۳۷۷	۷	اول ابتدایی	دانش آموز
رسولی، جواد	مشهد	۱۳۷۴	۳۴	فوق لیسانس	استاد دانشگاه
رسولی، زهرا	مشهد	۱۳۸۲-۱۳۷۴	۸-۱۵	دوم دبستان - اول دبیرستان	دانش آموز
رمضانیان، امید	شیروان	۱۳۷۳	۱۳	اول راهنمایی	دانش آموز
سروری، لیلا	قوچان	۱۳۷۸	۲۱	دانشجو	دانشجو
سلطانی رضوی، احسان	مشهد	۱۳۸۲	۱۶	دوم دبیرستان	دانش آموز
سلطانی رضوی، نرگس	مشهد	۱۳۸۰	۱۲	پنجم دبستان	دانش آموز
صراف رضوی، علی‌رضا	مشهد	۱۳۷۸	۱۹	دیپلم	دانش آموز
صراف رضوی، محسن	مشهد	۱۳۷۷	۲۴	دیپلم	کارمند
عضدی، منوچهر	چناران - چمگرد	۱۳۷۷	۳۶	دانشجو	معلم
علیزاده، ساناز	مشهد	۱۳۷۵	۷	اول دبستان	دانش آموز
محمد دوست، نسرین	شیروان	۱۳۷۸	۱۷	سوم دبیرستان	دانش آموز
معمدالشریعی، مریم	سرخس	۱۳۷۹	۲۰	دانشجو	دانشجو
واحدی، طیبه	مشهد	۱۳۸۰	۳۰	سوم راهنمایی	خانه دار